

ایران و جمهوریهای خراسان بزرگ و آسیای مرکزی

دکتر پرویز ورجاوند

معادلات موجود را در سطح منطقه، در کل آسیا و در سطح جهان تحت تأثیر قرار دهند و در جهت سود جمع از آن بهره جویند.

برای ایران، بعد از شکست‌های سنگین و دردناک دوران قاجار و تجزیه‌های بی‌دری، شرایط موجود مهم‌ترین فرصت را فراهم آورده تا اگر درست عمل شود بتواند در مانورهای جهانی حضوری مؤثر پیدا کند و با بهره گرفتن از موقع حساس جغرافیایی و ارزش‌های فرهنگی دیربای خود اعتباری شایسته به دست آورد و جایگاهی نقش‌آفرین بیابد. ما قادر خواهیم بود موجبات شکوفائی همه سرزمین‌ها و کشورهای منطقه را در قالب یک همبستگی پایدار فراهم آوریم و همه نیروهای سلطه‌گر جهانی را مجبور به برقراری رابطه‌ای درچارچوب قبول خود به عنوان یک نیروی مطرح بگردانیم تا دنیا بدانند که با کشورهای این منطقه نمی‌توان براساس رابطه گرگ و میش رفتار کرد.

ما تا به حال در منطقه خاورمیانه بعنوان یک اقلیت به حساب می‌آمدیم، زیرا جز ما، دیگر کشورهای منطقه را کشورهای عرب زبان تشکیل می‌دادند که هیچگاه نه از نظر تاریخی و فرهنگی و نه از نظر مذهبی، با هم در تفاهم لازم به سر نبرده ایم و همیشه از سوی آنها مورد بی‌مهری قرار گرفته ایم؛ هنوز داغ تجاوزگری عراق با حمایت دیگر دولتهای عرب برجای جای پیکر سرزمین و ملت ایران برجاست.

از اینروست که پدیده دگرگونی‌های بنیادین سیاسی در منطقه قفقاز و خراسان بزرگ و رویداد افغانستان در جهت فراهم آمدن موجبات تشکیل یک اتحاد بزرگ از این مجموعه، برای ما فرصت ارزشمندی است که بتوانیم در متن منطقه‌ای که به میزان گسترده‌ای با فرهنگ ایرانی در ارتباط بوده و هست قرار بگیریم و نقش‌آفرین شویم. این همه بسته است به توانایی‌های ما، به بضاعت‌های ما، به روشن بینی و درست‌اندیشی ما، و بالاخره بسته است به قدرت دیپلماسی ما، یعنی آنچه در این دو سه سال اخیر در نهایت تأسف

این نوشته، خلاصه متن سخنرانی آقای دکتر پرویز ورجاوند، پژوهشگر و استاد دانشگاه، در سمینار «سلسله مباحثی پیرامون نظم نوین جهانی» است که در اردیبهشت ماه سال جاری از سوی انجمن دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی با شرکت گروهی از استادان، پژوهشگران و صاحب‌نظران برگزار گردید.

در این سخنرانی، نقشی که پیوندهای تاریخی-فرهنگی میان ایرانیان و مردم ساکن خراسان بزرگ و آسیای مرکزی می‌تواند در ساختن نظم تازه منطقه‌ای داشته باشد، مورد بررسی قرار گرفته است.

بحث نظم نوین جهانی، گذشته از جنبه گسترده جهانی آن، در سطح منطقه‌ای و دست کم درباره برخی از منطقه‌ها بعنوان یک واقعیت مطرح است و به نظر من ایران در پیوند با دو منطقه بسیار حساس جهان که دستخوش دگرگونی‌های چشمگیر بوده و هست، باید آگاهانه و برکنار از شعار و به یاری شناخت درست از واقعیت‌ها در راه استقرار نظمی مطلوب تلاش کند.

این دو منطقه عبارت است از: منطقه خاورمیانه و منطقه گسترده جمهوریهای آسیای تازه استقلال یافته شوروی سابق که پس از فروپاشی امپریالیزم سرخ اتحاد شوروی، پا به عرصه سیاسی جهان گذارده‌اند.

دولتهای به استقلال رسیده در این منطقه پدیده نوینی را در جغرافیای سیاسی منطقه و جهان ایجاد کرده‌اند که بسیاری از معیارهای روابط جهانی را تا پیش از این رویداد بر هم زده است. این جمهوری‌ها به اضافه افغانستان، پاکستان، ایران و به یک اعتبار ترکیه، منطقه گسترده و قابل اهمیت تازه‌ای را در جغرافیای سیاسی جهان امروز تشکیل می‌دهند که به قول فرنگی‌ها از پتانسیل یا نیروی بالقوه بسیار بالائی برخوردار است. این منطقه دست کم هفت میلیون کیلومتر مربع مساحت دارد و ۳۲۰ میلیون نفر جمعیت را دربر گرفته است. باشندگان چنین منطقه‌ای اگر به اهمیت و توانائی‌های خود پی ببرند و بر پیوندهای معقول میان خود تکیه کنند قادر خواهند بود بسیاری از

کاملاً حمایت می‌کند؛ همه مقامهای وابسته به حزب کمونیست، هم‌چنان قدرت بی‌چون و چرارا از صدر تا ذیل در تمامی ارگان‌ها به دست دارند. آری این سازمان نیرومند کا-گ-ب است که در سیستم انتخاباتی نیز می‌تواند عوامل مورد نظر را به پیروزی برساند و با گرفتن آنان زیر پر و بال خود، وادارشان سازد تا هیچگاه پیوندشان را با روسیه نگسلند.

پدیده عمده دیگری که روسیه به اعتبار آن قدرت مانور را برای وابسته نگهداشتن این جمهوریها به خود حفظ کرده، «ساختار و پیوندهای اقتصادی» آنها می‌باشد. امید دارم فرصت بیابم تا نکاتی چند درباره چگونگی اقتصاد وابسته و بیمار این جمهوریها بیان کنم و نشان دهم که چگونه روسیه می‌کوشد با حفظ این ساختار اقتصادی بیمار و وابسته، هم‌چنان نبض این سرزمین‌ها را در درازمدت در اختیار داشته باشد. با جرأت می‌توان گفت که در هیچ رابطه اقتصادی در دنیا، حتی در سیستم سیاه استعمار غرب، نمی‌توان شیوه ویرانگری را که روسها در طول ۷۰ سال بر جمهوریهای آسیائی تحمیل کردند، دید. از یاد نبریم که «زینوویف»، همکار نزدیک لنین، درست در صبحدم انقلاب مارکسیستی در سال ۱۹۲۰ با صراحت به معماران کشور شورواها، که ادعای ضد امپریالیست بودن داشتند هشدار داد که «ما بدون نفت آذربایجان و پنبه ترکستان قادر به ادامه حیات نیستیم و باید آنها را به دست آوریم». در آن زمان، روسها برای تثبیت «نظم نوین مارکسیستی»، غارت نفت و پنبه سرزمین‌های زیر سلطه را حق خویش می‌دانستند و این سیاست غارت را با خشن‌ترین وضع ممکن با نیروی سرنیزه به اجراء گذاردند. آنها در تمام طول حیات اتحاد شوروی ۹۰٪ محصول پنبه جمهوریهای آسیائی مرکزی را برای مصرف کردن در صنایع بافندگی، به جمهوریهای اروپائی منتقل می‌کردند و هیچگاه اجازه نمی‌دادند حتی بخشی چشم‌گیر از صنعت بافندگی در جمهوریهای تولیدکننده پنبه استقرار یابد. همه این جمهوریها در طول هفتاد سال از نظر اقتصادی تابع بی‌چون و چرای روسیه و مرکز اتحاد شوروی بودند و هر یک مواد و قطعه‌هایی را تولید می‌کردند که مسکو برایشان مشخص ساخته بود، و از اینروست که اغلب ساختار اقتصاد تک محصولی دارند.

در زمینه «ارتباطات» نیز سیستم مستقر در این جمهوریها به گونه ایست که از تلفن و تلگراف و پست گرفته تا ارتباطات هوائی، راه آبی و شبکه راههای زمینی، به نوعی طراحی و سامان‌دهی شده که بتواند پاسخگوی نیازهای استراتژیک مسکو باشد و همه چیز از مسکو کنترل و همه راهها به مسکو ختم شود. امروزه هنوز بیشتر پروازها به پایتخت‌ها و شهرهای مهم این جمهوریها، از راه مسکو صورت می‌گیرد و مسکو گره اصلی پیوندهای هوائی به شمار می‌آید.

«خط و زبان» علمی و زبان سیاسی و رسمی نیز به اعتباری هم‌عرض عامل اقتصاد، این جمهوریها را در چنبر اختاپوسی روسیه قرار داده است. حکومت مارکسیستی کشور شورواها از همان آغاز تشکیل، در کنار پیامهای شعارگونه لنین دایره احترام به حقوق ملیتها، با سیاست سرکوبگرانه خود، زبان و خط روسی را به صورت زبان و خط رسمی به تمامی جمهوریها تحمیل کرد و به شدت با زبان و خط فارسی به ستیز برخاست و توانست زبان و خط روسی را در این جمهوریها جا بیندازد. از این‌رو، تا این جمهوریها دست به یک تصمیم‌گیری آگاهانه نزنند و به جای زبان روسی، زبانی با پشتوانه فرهنگی کهن و سابقه‌دار را بعنوان زبان علمی خود برگزینند و خطشان را چون دهه سوم قرن بیستم بار دیگر به فارسی برنگردانند، باید بدانند که روسها از راه خط و زبان حضور خود را ادامه خواهند داد و اقلیت توانای روس در این جمهوریها همچنان سکان‌دار عمده کارها خواهد بود.

«اقلیت روس» ابزار مؤثر و مهم دیگر اعمال قدرت روسها در این جمهوریها به شمار می‌رود. در اینجا وارد این بحث مفصل نمی‌شوم. در گذشته در برخی از کتابها و نوشته‌هایم اشاراتی به این مطلب داشته‌ام و

چنانکه باید از آن برخوردار نبوده‌ام.

این منطقه جدید مسائل مختلفی دارد و برای رسیدن به وضعی که بتواند به عنوان یک اتحادیه توانا نقش‌آفرین گردد، باید آنها را از پیش پا بردارد. مهمترین مشکل آن رودروئی با قدرتهای جهانی و آسیائی است که هر یک خواستار اعمال قدرت و نفوذ بر آن هستند و می‌کوشند یکایک کشورها و بالاخره مجموعه آن را در منطقه نفوذ خود قرار دهند و بیشترین بهره را نصیب خود سازند.

هنوز برخلاف آن چه ممکن است تصور شود، عمده‌ترین این قدرتها، روسیه است که به یاری امکانات مختلفی که دارد می‌کوشد جمهوری‌های استقلال یافته را زیر سلطه کامل خود نگهدارد. از سوی دیگر، قدرتهای اروپائی و آمریکائی تمایل بسیار دارند که توانمندان در این منطقه حضور یابند و برای این مقصود از دو بال مؤثر خود ترکیه و عربستان سعودی بهره می‌جویند و با حمایت از آنها امیدوارند به خواستهای خود جامه عمل بپوشانند.

چین و هند نیز به عنوان دو ابرقدرت آسیائی و بالاخره پاکستان بعنوان همسایه بزرگ افغانستان که در طول جنگ‌های رهائی بخش آن کشور در زمینه رسانیدن اسلحه و پول و کمک‌های لجستیکی غرب نقشی عمده بر عهده داشته است، مایلند که با مانورهای سیاسی جایگاه مهمی به دست آورند و در زمینه سیاست‌های منطقه سکان‌داری کنند. بنابراین، ملاحظه می‌فرمائید که درباره رابطه نظم نوین جهانی با این منطقه، تا زمانی که مسائل آن از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار نگیرد، نمی‌توان به روشنی به اظهار نظر پرداخت.

اشاره داشتم که روسیه همچنان قدرت توانای این منطقه است. ممکن است پرسیده شود که بعد از فروپاشی قدرت اتحاد شوروی و مشکلاتی که روسیه با آن روبروست آیا می‌توان برای آن ارزشی هم‌عرض قدرت‌های دیگر و از جمله غرب قائل بود؟ پاسخ من این است که آری. روسیه تمامی یا دست‌کم بخش عمده‌ای از عوامل قدرت برای مانور کردن در قبال جمهوری‌های تازه به استقلال رسیده و در نتیجه، از راه آنها، برای مانور کردن در سطح منطقه مورد نظر را دارا می‌باشد. عواملی که به روسیه امکان حضور مؤثر در زندگی جمهوریها می‌دهد فراوان است:

امروز در هیچ یک از این جمهوری‌ها نشانه‌ای از یک ارتش مستقل ملی و برکنار از نقش «ارتش شوروی سابق» شاهد نیستیم. در همه این جمهوری‌ها قدرت کامل نظامی در دست ارتش سرخ سابق است که در تمامی مرزهای خارجی این جمهوریها حضور دارد؛ هم‌چنین در داخل این جمهوری‌ها و مرکزهای حساس آنها باز ارتش سرخ است که مستقر می‌باشد و هرگونه حرکت و جنبشی را که کوچکترین تضادی با منافع روسیه داشته باشد، به شدت سرکوب می‌کند. نمونه‌های مختلف این حضور و اقدامات آن را طی دو سه سال اخیر شاهد بوده‌ایم و همگان می‌دانند که چگونه ارتش سرخ فرمانبردار روسیه به سرکوب مردم تاجیکستان می‌پردازد و از هیأت حاکمه آن حمایت می‌کند.

«کا-گ-ب»، به عنوان مهمترین سازمان مخوف شوروی با شبکه‌های گسترده‌اش هم‌چنان با توانمندی در تمامی جمهوری‌ها حضور دارد. در همه جریان‌های مربوط به فروپاشی اتحاد شوروی ملاحظه گردید که بسیاری از زمینه‌ها و نهادها ظاهراً زیر سنوآل برده شد، ولی تنها سازمانی که در سراسر روسیه و در جمهوری‌ها جای خود را حفظ کرد و هیچ فردی از آن، به عنوان شکنجه‌گر و عامل فشار و خشونت و سرکوب مورد تعقیب قرار نگرفت، همین کا-گ-ب بود؛ سازمانی که بیشترین سهم را در تحمیل جو وحشت و ترور، در طول دوران حاکمیت کمونیست‌ها بر اتحاد شوروی داشت. چند سال بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، هنوز در جمهوری‌های استقلال یافته، شبکه‌های مخوف کا-گ-ب در تمامی زمینه‌ها حضور مسلط دارد و از صاحبان قدرت

نشان داده ام که چگونه روسها در چند مرحله با بدترین روش های خشونت بار دست به کار جابجایی گروههای کثیری از ساکنان این جمهوریها زده اند و کوشیده اند روس تباران را در این جمهوریها بعنوان عامل تثبیت سلطه خود مستقر سازند.

امروز در برخی از این جمهوریها چون قزاقستان، تعداد روس تباران اختلاف چندانی با جمعیت اصلی بومی ندارد و در شهرهای عمده، بویژه شهرهایی که دارای فعالیت های صنعتی هستند، روسها از شمار چشم گیری برخوردارند. در کمتر جمهوری ای می توانید عمده نیروی کارچرخان و کاردان را در زمینه های مدیریت، امور فنی، کارهای علمی و پژوهشی و مانند آن در میان غیرروس ها بیابید. در تمامی دوران حیات اتحاد شوروی، درحالی که به ظاهر وزیران هر جمهوری از میان ساکنان همان جمهوری برگزیده می شدند، در عمل تمامی معاونین و مدیران و کارگردانها را افراد روس تشکیل می دادند و کارها را زیر نظر داشتند.

از زمان فروپاشی اتحاد شوروی، پدیده ای بوسیله روس تباران در این جمهوریها به ظهور رسیده که تاکنون کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ پدیده ای که می تواند اوضاع و احوال دردناکی به وجود آورد، چنان که هم اکنون با نمونه های دردناک آن در آذربایجان، ارمنستان، گرجستان و تاجیکستان مواجه هستیم. روسها به یاری روس تباران ساکن این جمهوریها «مافیای» قدرتمندی تشکیل داده اند که با شبکه ای بسیار گسترده و توانا کار بخش اسلحه را در میان گروههای قومی به منظور ایجاد درگیریها و جنگ های محلی برعهده دارد. روسها که خود در نظام اتحاد شوروی آگاهانه موجبات این تضادها را طراحی کرده و فراهم ساخته بودند، امروز از یکسو برای آنکه جمهوریها از هرگونه هم بستگی و اتحادی به دور بمانند، می کوشند آنها را رودرو قرار دهند و از سوی دیگر، برای آنکه جمهوریهای مزبور توان ناچیز اقتصادی خود را نیز از کف بدهند و در شرایط فقر سیاه نیازمند ادامه پیوندهای اقتصادی با روسیه باشند، بوسیله این مافیاهای مانده امکاناتشان را می ستانند و اسلحه در اختیارشان می گذارند تا به ناپود کردن یکدیگر بپردازند.

با توجه به این نکات و نکات فراوان دیگری است که به نظر من قدرت و نفوذ روسیه را نمی توان و نباید دست کم گرفت. روسیه هنوز قدرت مسلط به شمار می رود و قادر است دست به مانورهای عمده بزند و در نتیجه خواهد توانست اتحادیه منطقه ای جدید را نیز تحت تأثیر قرار دهد.

جمهوریهای جدید و مسائل آنها

جمهوریهای تازه استقلال یافته، گذشته از مسائل عمده ای که با روسیه دارند و به آنها اشاره شد، در زمینه های مختلف چه در درون و چه با جمهوریهای همجوار با مشکلات بسیار روبرو هستند.

مسئله «هویت و وحدت ملی»، یکی از عمده ترین مسائل این جمهوریهاست. بیشتر آنها با مشکل قومیت ها و زبان مواجه هستند. حاکمان روس در شیوه تقسیم و مرزبندی این جمهوریها که بارها از ۱۹۱۲ به بعد آن را دستخوش تغییر ساختند، همواره بر این امر تکیه داشتند هم در درون جمهوریها و هم میان هر جمهوری با همسایگانش، تنش وجود داشته باشد. آنها برای جلوگیری از خیزش باشندگان آسیای مرکزی و دیگر جمهوریهای آسیای زیر سلطه خود، به شدت ترکیب طبیعی تاریخی حوزه های فرهنگی

شده منطقه را بهم ریختند و با نام گذاری جمهوریها برآشفتن قومهای و بها دادن به زبانهای گفت و شنودی و تلاش برای از گردونه خارج ان فارسی که به شهادت مدارک و اسناد بجای مانده بیش از ۱۳۰۰ ان اصلی علمی و فرهنگی بخش عمده ای از منطقه بود، شرایطی ساختند که امروز کمتر جمهوری را می توان یافت که بر اثر مشکلات

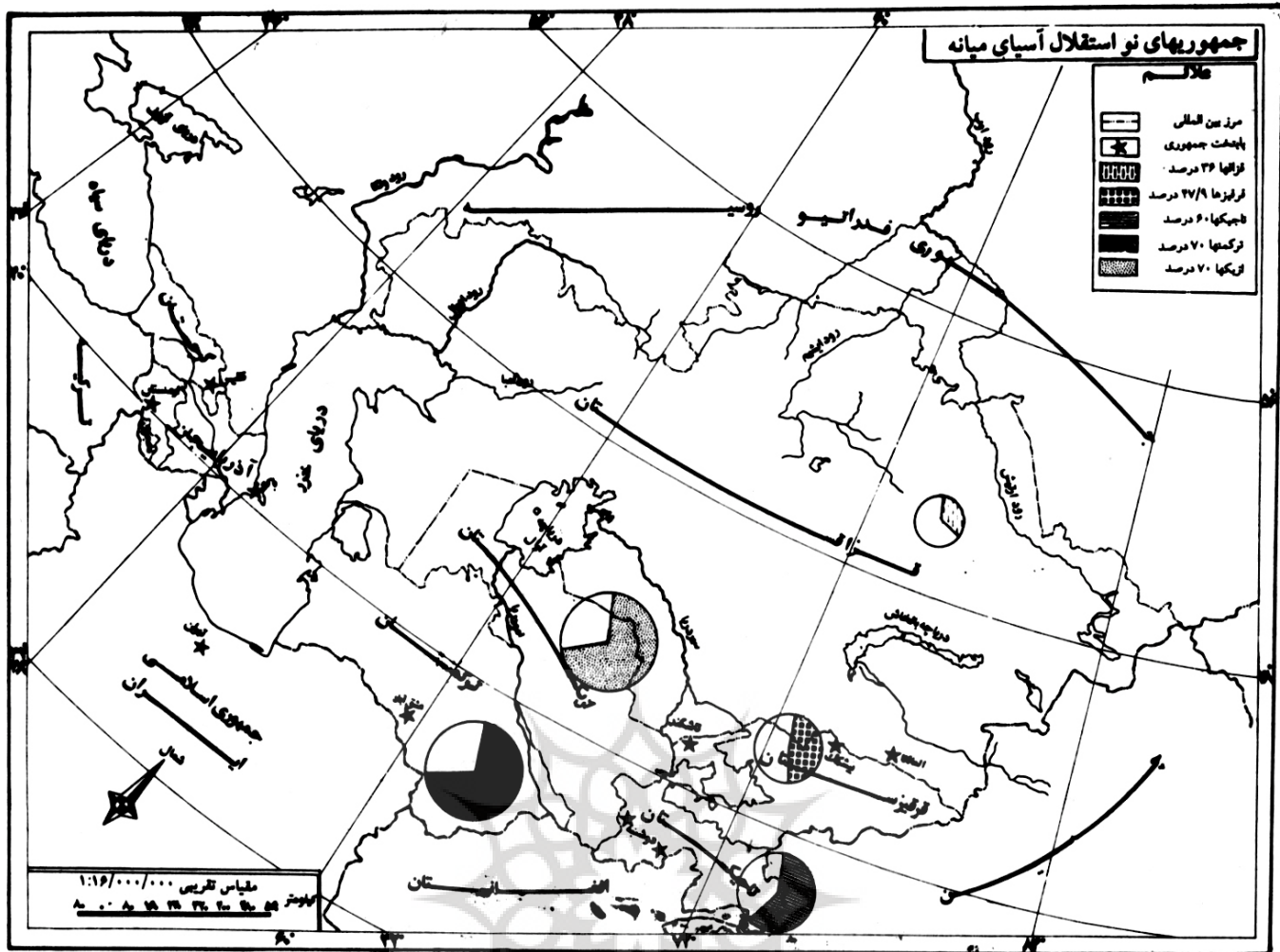
قومی و زبانی و در نتیجه مسائل مربوط به وحدت ملی با تنش روبرو نباشد. در هر يك از جمهوریها، در برابر قوم و زبانی که بدان نامیده می شود، عناصر قومی و زبانی دیگری حضور دارند که در جمهوری همسایه، هم قومان و هم زبانان آنها هویت ملی آن جمهوری را تشکیل می دهند و می خواهند که سرزمین محل زندگی شان در قلمرو آن جمهوری قرار بگیرد. از این رو، میان آنها و حکومت، جو تنش وجود دارد، پدیده ای که می تواند وحدت ملی را متزلزل و انسجام و همبستگی را از این جمهوریها دور سازد. حرکت های دوسه ساله اخیر این نگرانی را پدید آورده که ممکن است جمهوریهای آسیای مرکزی نیز در آینده درگیر جنگ هایی نظیر آنچه میان ارمنستان و آذربایجان جریان دارد بشوند. هم اکنون آنچه در تاجیکستان می گذرد فقط ناشی از مسائل درونی و قدرت طلبی نیروهای داخلی نیست، بلکه نقش ازبکستان را نیز باید عاملی مهم به شمار آورد. موضوع اینست که اگر در تاجیکستان دولتی شکل بگیرد که از حمایت همه مردم برخوردار باشد و بتواند به بازسازی خود بپردازد و توانائی های مطلوب را به دست آورد، در انصورت تاجیکستانی خواهد بود که نسبت به تمامی مناطق تاجیک نشین ازبکستان و دیگر سرزمین های همجوار خود چشم خواهد داشت. تاجیکستان به سمرقند و بخارا بعنوان قلب خود می نگرد و جدائی از آنها برایش تحمل ناپذیر است. از این رو اگر این دو جمهوری نتوانند راه حل های معقولی با توجه به گذشته تاریخی منطقه برگزینند، و برادرار در کنار هم قرار نگیرند، درگیری آنها گریز ناپذیر به نظر می رسد. امید که چنین مباد.

«برخورد جامعه شهری و روستایی»، و حضور چشم گیر روستائیان طی دوسه سال اخیر در شهرها، یکی از مسائل قابل توجه این جمهوریهاست. این امر از اهمیت ویژه ای برخوردار است و جدا داشت که با پژوهشی ژرف درباره ساختار جامعه هر يك از این جمهوریها این موضوعات نیز با دقت لازم مورد بررسی قرار گیرد. در چند سال اخیر، ما می توانستیم با فرستادن گروهی از محققان و پژوهشگران صاحب توان به این سرزمین ها آگاهی های جامعی به دست آوریم، در تمامی زمینه ها با شناخت همه جانبه به تحلیل مسائل آنها بپردازیم و یاریشان کنیم که پیش از درغلطیدن در مشکلات پیچیده اجتماعی به سامان دهی اوضاع بپردازند.

ولی افسوس که در این مدت گروهی فراوان از جمدان بدستهای دولتی بی بهره از توانائی های علمی لازم روانه این جمهوریها گشتند و اگر تئ چند از صاحب نظران نیز سری به آنجاها زدند فرصت لازم و امکان انجام بررسی های ژرف در اختیار نداشتند. در این مدت دستگاه وزارت خارجه و سازمانهای پژوهشی وابسته به دولت چنان عمل کردند که گویی تمامی دقت خود را بکار می برند تا معدود افرادی نیز که به اعتبار احساس مسئولیت در قبال منافع ملی، از دیرباز به مسائل این منطقه اظهار علاقه می کردند و حرفی برای گفتن داشتند، از صحنه برکنار بمانند.

نتیجه آنکه امروز می بینید گروهی از پژوهشگران غربی از آمریکائی و فرانسوی و انگلیسی گرفته تا دیگران، در نتیجه سفر و اقامت های چند ماهه در این سرزمین ها، کتابها و مقاله ها می نویسند و درباره اوضاع روز این سرزمین ها مصاحبه ها می کنند و ما ناچار فقط از بعد تاریخی با منطقه برخورداریم. اگر این سیاست انحصارگرانه همچنان ادامه یابد، درآینده نزدیک شاهد آن خواهیم بود که در همه زمینه ها، از زبان و ادبیات گرفته تا مسائل جامعه شناسی و مردم شناسی و فلکلور و ساختار سیاسی منطقه، فقط پژوهشگران غربی هستند که حرفی برای گفتن خواهند داشت و بس. و بسیار

سیاسی-اقتصادی / شماره ۸ / صفحه ۵۶



سیاسی بشوند که با ادامه حضور سلطه گرانه اقلیت روس نظر موافق ندارد. در نتیجه، احتمال زیاد می‌رود که این نیرو نقش عمده‌ای در کشاکش‌های سیاسی آینده بر عهده گیرد. این نیرو، هم اکنون با کمیته که دارد، نظر تمامی گروه‌های سیاسی و حزبهای این جمهوریها، از اصلاح‌گرایان ملی، سنت‌گرایان و گروه‌های ملی با گرایش‌های مذهبی را به خود جلب کرده است و پیش‌بینی می‌شود که در این میان، گروه‌های ملی - مذهبی امکان جذب جمع بیشتری از آنها را داشته باشند.

«نوع حکومت»، به اعتباری، مهم‌ترین مشکل جمهوریهای تازه به استقلال رسیده است. تاکنون بیشتر حاکمان این جمهوریها را همان افراد و گروه‌هایی تشکیل می‌دهند که در طول سلطه کمونیست‌ها دستیار آنها بوده‌اند و بر اساس دستورهای کرم‌لین و حزب عمل می‌کرده‌اند. بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، اینان با گزیدن عنوان‌های جدید و جانبداری از هویت ملی و دموکراسی با توجه به حمایت روسیه و ارتش آن از یکسو، و شناخت مکانیزم حکومت و سوار بودن بر کار و در اختیار داشتن پاندهی قوی از دیوان سالاران از سوی دیگر، همچنان قدرت را در دست خود نگهداشته‌اند. تنها موردی که خلاف این وضع به ظهور رسید، مورد تاجیکستان بود که روسها به یاری ارتش به شدت آن را سرکوب کردند، گو اینکه مبارزه همچنان ادامه دارد و به علت همجواری این سرزمین با افغانستان و حمایت نیروهای جهادی از نیروهای ملی تاجیکستان، بعید به نظر می‌رسد به راحتی بتوان شکل کنونی حکومت را در آنجا تثبیت شده دانست. با این حال می‌توان گفت که آینده همه این جمهوریها بستن حوادث است و گروه‌های مختلف هرگاه در خود توان مقابله

داشتیم به شکل برخورد جامعه شهری و روستائی در این جمهوریها. طی سالیان دراز، شرایط حاکم بر این جمهوریها چنان بوده که جامعه روستائی تا حد زیادی نسبت به جامعه شهری در لاک خود قرار داشت و در نتیجه بیش از جامعه شهرنشین به هیت فرهنگی خود آگاه بود و چون شهرنشینان، با اقلیت کارچرخان روس ارتباط مستقیم نداشت و خود را ناچار به الگو برداری از فرهنگ روس نمی‌یافت. در بخش‌هایی از این جمهوریها، به علت دوری روستاها به شهر و نبود جاده، روستائیان طبق برنامه تنظیم شده گاه به گاه با هواپیماهای کوچک از واحه‌ها برای خرید و انجام برخی کارها به شهر آورده می‌شدند و کمی بعد بازشان می‌گردانند. از یاد نمی‌برم در سفر نخست خود در سال ۱۳۴۸ به سمرقند، تعداد زیادی هواپیماهای دوباله کوچک را در فرودگاه دیدم که مشغول سوار و پیاده کردن گروه‌های چند نفره از همین روستائیان بودند.

با تغییرات سیاسی چند سال اخیر، بخش قابل توجهی از مردم روستائی به سوی شهرها حرکت کرده‌اند و احتمالاً این جریان ادامه خواهد یافت. چنین پدیده‌ای نه تنها در زمینه تولیدات کشاورزی موجبات رکود را فراهم می‌سازد، بلکه حضور گروهی بسیار از روستائیان در شهرها مشکلات کمبود مسکن و مواد غذایی و بیکاری و حاشیه‌نشینی و در نتیجه نابسامانیهای شدید اجتماعی را سبب خواهد گشت.

حضور این روستائیان در شهرها، بیش از همه موجبات نگرانی اقلیت مرفه روس را فراهم می‌سازد. زیرا روستائیان مشکل می‌توانند با آنها کنار بیایند و اگر امکانات زندگی در اختیارشان قرار نگیرد آماده‌اند جذب جریانهای

ببینند و شرایط سیاسی به آنها امکان بدهد، کوشش خواهند کرد در گونیهایی بنیادی پدید آورند. در وضع حاضر، گذشته از گروههای حاکم، دو جریان سیاسی در این جمهوریها در حال شکل گرفتن است. نخست نیروهای ملی که معتقدند باید در فضائی آزاد حرکت کنند و با جلب نظر اکثریت در چارچوب یک سیستم پارلمانی قدرت را از وابستگان به اتحاد شوروی سابق بازستانند. گروه دوم نیروهای ملی - مذهبی هستند که بیش از گروه نخست به جنبه‌های مذهبی توجه دارند و بیش از هر چیز بر مردم روستایی و روستائیان مهاجر به شهرها تکیه می‌کنند.

گروه نخست که قدرت مانور برای کسب قدرت سیاسی را در اختیار دارد، با توجه به ویژگی‌های جامعه شهرنشین، وجود اقلیت روس و بالاخره جو سیاسی منطقه در پیوند با حضور سیاسی قدرتهای غربی و روسیه، صلاح کار خود را در تکیه به جنبه‌های مذهبی نمی‌داند. از این رو، ضمن همکاری با گروههای ملی - مذهبی و احترام به باورهای دینی مردم می‌کوشد در راه برقراری حکومت مذهبی گام بردارد. از سوی دیگر، گروههای سیاسی در این جمهوریها به شدت رنگ قومی و ناحیه‌ای دارند و از این رو مشکل می‌توانند به یک نیروی فراگیر در سطح کشور تبدیل شوند. آنچه امروز تاجیکستان را دستخوش جنگ و کشتار ساخته و به گروههای مورد حمایت روسیه امکان داده در مسند قدرت باقی بمانند، وجود همین پدیده قوم‌گرایی و وابستگی‌های منطقه‌ایست. بنابراین، چیزی که در شرایط کنونی موجبات ادامه اعمال قدرت و حاکمیت را برای گروههای وابسته به سیستم سابق فراهم آورده، نبود تفاهم میان گروههای سیاسی ملی و مذهبی است. ارتش سرخ سابق که امروز در تمامی ابعاد فرمانبردار بی‌چون و چرای روسیه به شمار می‌رود، بعنوان تکیه‌گاه بزرگ حکمرانان جمهوریها، برانست که هرگونه حرکتی را سرکوب کند؛ از سوی دیگر، خود عامل برانگیختن تنش‌های مختلف است که بعضی را در برابر بعضی دیگر مورد حمایت قرار می‌دهد. سخن از تنش‌ها به میان آمد، لازم است یادآوری شود که از صبحدم فروپاشی اتحاد شوروی این درگیریها و برخوردها آغاز شده و احتمال بسیار وجود دارد که برای مدتها ادامه یابد. یکی از سببگیرترین برخوردها در آن روزها برخورد قزاقها و ازبکها در منطقه «آش» بود. به تنش میان تاجیکستان و ازبکستان نیز که احتمالاً سر دراز خواهد داشت اشاره شد. هم‌اکنون شاهد درگیری شدید میان آذربایجان و ارمنستان بر سر «قره باغ» هستیم. بدون شك، نزاع در مورد قره باغ مدتها به درازا خواهد کشید. به اعتقاد من، حمله ارمنی‌ها به بخش دشت، و در اختیار گرفتن بیش از ۱۷ درصد از خاک آذربایجان که حمایت روسها را در پی دارد بخاطر آن صورت گرفته که ارمنستان بتواند آذربایجان را وادار به واگذاری بخش کوهستانی و سپس عقب‌نشینی از دشت کند. ولی بی‌تردید آذربایجان برای همیشه تن به چنین شکستی نخواهد داد و از اینرو در درازمدت هر یک با بهره گرفتن از حمایت کنندگان خارجی خود دست به یورش‌های جدیدی خواهند زد که نتیجه آن، از میان رفتن توان اقتصادی و امکان بازسازی و از همه مهم‌تر ثبات منطقه قفقاز است و به روسها امکان خواهد داد که باز در این منطقه مهم سکان‌داری کنند. چنین وضعی را در همین منطقه و در ناحیه گرجستان در درگیری میان «ابخازها» و گرجی‌ها شاهدیم. در اینجا، به خوبی نقش تعیین‌کننده ارتش روسیه که برای مداخله‌های بی‌دری هیچگونه تردیدی بخود راه نمی‌دهد، به چشم می‌خورد. گذشته از درگیری‌های قومی و جنگ بر سر بخش‌هایی از خاک یک جمهوری، موارد دیگری نیز وجود دارد که در آینده می‌تواند منشاء برخوردهای گسترده باشد. بعنوان نمونه می‌توان به مسئله «آب» اشاره کرد. امروز، تاجیکستان کوچکترین و کم‌جمعیت‌ترین و از نظر اقتصادی ناتوان‌ترین جمهوری در منطقه آسیای مرکزی است. ولی همین سرزمین، از این رو که سرچشمه بزرگترین رودهای منطقه را در خود دارد، در آینده از قدرت مانور بسیاری برخوردار خواهد بود و در آینده برخورد بر سر آب میان تاجیکستان و جمهوریهای ازبکستان، ترکمنستان و قزاقستان امری بسیار محتمل است. بنابراین، زمانی که تاجیکستان بتواند از جنگ و ویرانی کنونی رهائی یابد، دست کم در مورد برخی از اختلاف‌هایش با ازبکستان می‌تواند از اهرم آب بهره گیرد. نتیجه آنکه اگر

توافقی بنیادی صورت نپذیرد تنش ادامه خواهد داشت. در حال حاضر تمامی جمهوریهای آسیای مرکزی و منطقه قفقاز از نظر «اقتصادی» با مشکلات زیادی روبرو هستند، تا جایی که این مشکلات برای برخی از آنها توانفرسا و در حد بحران و فقر شدید است. در شرایط موجود، همه تقریباً همان بافت اقتصادی بیماری را دارند که اتحاد شوروی برای آنها طراحی کرده بود. در زمینه صنعتی، بیشتر واحدهای آنها عبارت از واحدهای وابسته به مجموعه‌های بزرگ صنعتی روسیه است که جز در ارتباط با آنها، محصولاتش برای دیگران ارزش چندانی ندارد. ضمن آنکه کارخانه‌های مادر در روسیه نیز قادر نیست محصولات بی‌بازار جهان و قابل رقابت تولید کند.

روسها در طول سلطه اتحاد شوروی بر این جمهوریها، برای وابسته ساختن هرچه بیشتر و بهره‌کشی بی‌رحمانه از آنها، در زمینه تولید فرآورده‌های کشاورزی نیز تغییراتی پدید آوردند که امروز جمهوریها را در تنگنا قرار داده است. بعنوان مثال، «اران» (آذربایجان) را در نظر بگیرید. در تمام دورانی که این سرزمین جزئی از خاک ایران به شمار می‌رفت، از تمام مناسبات در زمینه تولیدات کشاورزی مورد نیاز باشندگان خود برخوردار بود. «اران» تا قبل از سلطه کمونیست‌ها سرزمینی بود که فرآورده‌های مختلف، از جمله برنج، چای و تنباکو داشت؛ ولی روسها در برنامه‌ریزی‌های سراسری خود تصمیم گرفتند بخش اعظم کشتزارها را به تاجیکستان تبدیل کنند و این سرزمین را به صورت قطب تولید انگور و مشروبات الکلی در آورند. به عبارت دیگر، مانند بیشتر جمهوریهای آسیای مرکزی که گرفتار اقتصاد تک محصولی پنبه هستند، آذربایجان نیز از نظر کشاورزی تک محصولی است. نتیجه آن که سال گذشته کشتکاران «اران» (آذربایجان) بیش از صد هزار تن محصول انگورشان از بین رفت و از این حداقل درآمد نیز در آن شرایط ناگوار بی‌بهره ماندند. امروز بیشتر باشندگان این جمهوریها برای آنکه مواد غذایی لازم را در اختیار داشته باشند ناگزیرند زیر بار قرضهای سنگین بروند. در چنین شرایطی است که برخی از دولت‌ها، در لباس دوست و به کمک عوامل خود، آنچه را نباید، بر آنها تحمیل می‌کنند. ترکها که با حمایت آمریکا توانسته بودند دولتی طرفدار خود در آذربایجان سرکار بیاورند، از فرصت بدست آمده بهره جستند و ضمن خرید بسیاری از ساختمانها و هتل‌ها در آن جمهوری به بهای ارزان، گندم را به قیمت تنی ۱۵۰ دلار به آنها فروختند؛ در حالی که در همان زمان از سوی یک گروه خصوصی ایرانی ترتیبی داده شده بود که گندم مرغوب با احتساب هزینه‌های متفرقه، تنی ۱۱۹ دلار به آنها فروخته شود، ولی حکومت وقت که خود را وابسته به ترکها می‌دید جرأت انجام این معامله را نیافت. بیشتر تولیدات این جمهوریها از نظر صنعتی چنان کیفیتی ندارد که بتواند با محصولات دیگر کشورها در سطح جهان رقابت کند. آنها منابع مالی لازم را برای آنکه در بازرگانی جهانی حضور یابند. یا در سطح منطقه بر اساس بازار به دادوستد پردازند در اختیار ندارند. ذخایر ارزی آنها در اختیار مسکو است و در نتیجه، گشایش یک اعتبار ۵۰ میلیون دلاری برای آنها اهمیت زیادی دارد؛ گرچه این اعتبار در سطح مبادلات جهانی رقمی بسیار ناچیز است. نظام بانکی و اعتباری آنها چنان در پیچ و خم سیستمهای نارسا و بیمار تحمیل شده از سوی روسها گرفتار است که هنوز بعد از سه سال مذاکره و با وجود تمایل بسیار، امکان تصمیم‌گیری برای ایجاد ارتباطات بانکی با ایران برایشان میسر نگشته است. آنها با سیستم مبادلات بانکی در سطح مرآده بازرگانی جهانی آشنائی لازم را ندارند و مشکل می‌توانند خودشان را در قالب یک حرکت بازرگانی - بانکی جهانی قرار دهند و با ضوابط آن هم‌آهنگ سازند.

ما و آنها

تا اینجا فهرست‌وار مسائل و مشکلات آنها بر شمرده شد و یادآوری گردید که در کنار تلاش روسیه برای حفظ سلطه خود بر این جمهوریها، قدرتهای غرب نیز می‌کوشند به یاری برخی کشورهای منطقه در این جمهوریها نفوذ یابند، از منابع قابل توجه و بالقوه آنها بهره بگیرند و

عمر طول تاریخ منطقه و فراتر از آن، یعنی دوران پیش از تاریخ. به شهادت مدارک باستانشناسی و پژوهشهای مردم شناسی و اسناد بی شمار تاریخی، ایران و افغانستان و جمهوریهای خراسان بزرگ از کهن ترین دوران در بستری از فرهنگها و تمدنهای شناخته شده حرکت کرده اند که از همسانیها و همزیختی چشم گیری برخوردار بوده است. بررسی های باستانشناسی نشان می دهد که از دوران قبل از نو سنگی یعنی سنگ میانه، آثار بدست آمده در این سرزمینها با آنچه در غربی ترین ناحیه ایران یا جنوب شرقی و جنوب و جنوب غربی ایران پیدا شده، همسانی های برجسته ای دارد. آثار پیدا شده در غارهای دره «فرغانه» در «زرافشان» با آنچه در غارهای لرستان بدست آمده از یک وحدت فرهنگی سخن می گوید.

ویژگی های دوران استقرار در دهکده ها و تشکیل نخستین جامعه های کشاورزی و تمدنهای دوران مس و برنز در این سرزمینها با آنچه در نواحی مختلفی چون خراسان، آذربایجان، سیستان و... کشف شده یکسانی های خیره کننده ای را عرضه می دارد. بی جهت نیست که دانشمندان روس در بیشتر نوشته هایشان کوشش کرده اند در نام گذاری دورانهای تاریخی این منطقه نامهایی را به کار برند که بتواند واقعیت های تاریخی را در نظر نخست از چشم خواننده پنهان دارد. آنان گرچه در متن نوشته ها ناگزیر از ذکر واقعیتها بوده اند، ولی در عنوان فصلها از کاربرد نام دورانهای ماد، هخامنشی - اشکانی و ساسانی، در مورد آثار این سرزمینها خودداری کرده اند و کوشیده اند از بیان روشن پیوندهای تاریخی - فرهنگی این سرزمینها با ایران کنونی که همراه با افغانستان همه ایران بزرگ را تشکیل می داده، طفره روند. آنان تلاش کرده اند بر بخشی از تاریخ منطقه مهر تمدن یونانی را نقش سازند و آنهایی که منصف تر بوده اند عنوان «ایرانی - یونانی» را به کار برده اند. جمعی بر آن بوده اند که به اعتبار برخی نشانه ها، حضور فرهنگ بودائی را در آنجا تداعی کنند و این همه در اصل برای آن بوده است که اعتبار و نقش بنیادین فرهنگ ایرانی را در سطح منطقه کم رنگ تر جلوه دهند. اینان با وجود کشف آثار بسیار در کاوشها، از آئین مهر و ناهید و زرتشت و اینکه در طول تاریخ، باشندگان منطقه بلخ همیشه به زاده شدن زرتشت در سرزمین خود افتخار کرده اند که در دوران بعد از اسلام نوزایش (رنسانس) فرهنگ ایرانی از ماوراءالنهر و خراسان بزرگ و شهرهای شکوهمند بخارا و سمرقند سربلند کرده و سامانیان بانام ایرانی از آنجا برخاسته اند و بر سرزمین گسترده ای به نام ایران حکومت کرده اند.

بنابراین ملاحظه می کنید که در طول بیش از هفت دهه تلاش بر این بوده است که وجود این پیوندهای ژرف تاریخی - فرهنگی را تا آنجا که ممکن است نادیده بگیرند یا آن را در قالب های روس ساخته، به گونه ای گسسته و نه پیوسته و همسان، زیر عنوانها و نامهای جدید مطرح کنند و با هویت سازیهای تازه، همبستگی باشندگان منطقه را در بین آنها و ایران و افغانستان به رودرویی و فاصله گرفتن تبدیل نمایند. روسها برای تحکیم سلطه همه جانبه خود بر منطقه، راهی جز این پیش رو نداشتند. آنان با شناخت وسیع از تاریخ و فرهنگ منطقه، می دانستند که در سراسر ماوراءالنهر و خراسان بزرگ، هر تل و جایگاه باستانی و تاریخی، هر بنا و اثر بجای مانده از گذشته و هر نام پراوازه ای از این پیوند ژرف فرهنگی خبر می دهد و اگر همه باشندگان ماوراءالنهر از هر قوم و قبیله ای که باشند، چنانچه بر این پیشینه درخشان تاریخی و فرهنگی و این هویت معتبر تکیه کنند، دیگر به سلطه بیگانه تن در نخواهند داد و بندها را خواهند گسست. آنان آگاه بودند که صدها نام آور این منطقه بزرگ از پادشاه و امیر و حکمران و دانشمند و شاعر و هنرمند و وزیر و ادیب و چه و چه در طول هزاران سال همه با پسوند ایرانی در جهان شناخته شده اند؛ باید این هویت مشخص و شناخته شده دست کم در میان مردم منطقه با انتساب آنها به قومهای مختلف زیر سؤال برده شود. با این حال، تمامی این بزرگان و چهره های درخشان چون رودکی، فارابی، ابن سینا، ناصر خسرو، خجندی، خوارزمی، ابوریحان و صدها چهره تابناک دیگر مانند آنان در میان مردم جهان جز با عنوان ایرانی با نامی دیگر شناخته نیستند و همه

حضور مؤثر در این ناحیه پیدا کنند. با یک نگاه به نقشه منطقه به روشنی درمی یابیم که هیچ سرزمینی از نظر جغرافیای سیاسی، موقع استثنایی ایران را در پیوند با این جمهوریها ندارد. ما از یکسو از راه دریای مازندران با تعدادی از این جمهوریها در ارتباط هستیم و از سوی دیگر با برخورداری از شبکه راههای زمینی و راه آهن قادریم ارتباط آنها را با دریای آزاد از راه دریای عمان و خلیج فارس برقرار سازیم؛ پدیده ای که ما را چون گذشته، به عنوان مهمترین بخش ارتباطی و پل میان شرق و غرب مورد توجه قرار داده است. این وضع استثنایی جغرافیایی، در کنار پیوندهای کهن تاریخی - فرهنگی با بخش عمده منطقه، به ایران اعتبار ویژه ای بخشیده تا بر اساس آن بتواند در سامان دهی نظم نوین در منطقه، نقش بزرگی بر عهده گیرد و به عنوان محور اتحادیه بزرگ منطقه عمل کند. لذا طبیعی است که دنیای غرب چشم به این داشته باشد که چگونه بتواند با ما کنار بیاید و زمانی که نتواند با ما به توافق برسد، بی شک ترکیه و عربستان و پاکستان را برمیگزیند و ما را در عمل با همسایگان خود در تمامی ابعاد رودر رو خواهد ساخت. تلاش غرب از راه هر یک از این سه کشور، مسائل و شیوه عمل خاص خود را دارد که در هر مورد نیازمند بررسی ویژه ای است. آیا از خود پرسیده اید چرا ترکیه از یکسو با شعار پان ترکیسم و «ایجاد دولتی از استانبول تا چین؟!» پا به میدان گذارده و از سوی دیگر پیام آور سیستم حاکمیت غیر مذهبی است؟ چرا عربستان سعودی در پس سپر مذهب وهابیت عمل می کند؟ و چرا پاکستان می کوشد با جنگ و دندان هر چه بیشتر بر نفوذ خود در افغانستان بیفزاید؟ اینها همه مسائل عمده ایست که باید جزء به جزء در تمامی ابعاد شکافته و شناخته شود.

در اینجا لازم می دانم به مطلب مهمی اشاره کنم و آن چگونگی ارتباطات با جمهوریهای آسیای مرکزی از بعد مذهبی است. در این زمینه بهتر است از حد آنچه موجبات نزدیکی و تفاهم میان تمامی مسلمانان را فراهم می آورد پافرا تر نگذاریم زیرا گذشته از نحوه برداشت جوامع شهرنشین این جمهوریها از پدیده مذهب، اکثریت نزدیک به اتفاق این مردم (بجز شیعیان بخارا و بخش شیعه اسماعیلی ساکن تاجیکستان) دارای مذهب حنفی و از اهل سنت هستند و بنابراین هرگونه سیاست افراطی و تأکید بیش از اندازه بر مذهب از سوی ما ذهن آنها را متوجه اختلافهای موجود میان اهل سنت و شیعه خواهد کرد و در نتیجه ناخودآگاه در برابر ما موضع خواهند گرفت. بویژه آنکه عربستان سعودی با امکانات گسترده مالی فقط و فقط به اعتبار همین عامل مذهب است که از سالها پیش می کوشد در بخشی از منطقه حضور یابد و در برابر نفوذ و حضور طبیعی ایران صف آرائی کند. متأسفانه از حدود ۱۹۸۰ به بعد راه برای نفوذ عربستان سعودی در پاکستان و سپس افغانستان و امروز در جمهوریهای تازه استقلال یافته باز شده و امکانات برای تبلیغ آئین وهابیت و در پی آن حضور سیاسی عربستان سعودی فراهم آمده است. آئین وهابیت که خارج از عربستان هیچگاه پیروانی نداشت، امروز به قدرتی چشم گیر بدل شده است، تا جایی که تعدادی از گروههای جهادی افغانستان به علت نیاز به پول و اسلحه، خود را از این راه به عربستان وابسته کرده اند. مصلحت ایجاب می کند که با توجه به تجربه به دست آمده در افغانستان، سیاستهای خود را مورد ارزیابی مجدد قرار دهیم و ترتیبی اتخاذ کنیم که اکثریت مردم این سرزمینها در سایه تفرقه مذهبی به دامن عربستان سعودی و در پی آن مصر نیفتند. از یاد نبریم که از دیرباز رهبران مذهبی این منطقه با حوزه های مذهبی عربی چون مصر و عربستان در ارتباط بوده اند. ما باید به خصلت غیر عربی منطقه توجه خاص داشته باشیم و از کارهایی که مستقیم یا غیرمستقیم ممکن است راه را بر نفوذ خصمانه جهان عرب بگشاید، پرهیز کنیم. در این راستا، تکیه کردن بر ابعاد عظیم پیوندهای تاریخی - فرهنگی این جمهوریها با ایران اهمیت بسیار دارد؛ پدیده ای که مهمترین عامل همبستگی ما و آنان به شمار می رود و هیچ کشور و قدرت دیگری جز افغانستان از آن بهره مند نمی باشد.

پیوندهای تاریخی - فرهنگی ایران با این سرزمینها پدیده ایست دیرین به

به مثابه زبان فرهنگی سبقت گیرد. در اولین سالهای حکومت شوراها در بخارا و سمرقند (همچنین در کاشغر که در شرق ترکستان واقع شده) مورخان و شاعران زبان فارسی را مورد استفاده قرار می‌دادند. کاربرد و استفاده از این زبان نمایانگر قومیت نبود، بلکه حیثیت و غنای فرهنگی زبان فارسی را نشان می‌داد. فتوحات ازبک‌ها در قرن شانزدهم و تقسیم خراسان به مناطق شیعه و سنی نیز از اهمیت زبان فارسی نکاست. تذکره‌هایی که از اوایل قرن بیستم باقی مانده، از رواج زبان فارسی حکایت دارند.^۱

عزیزان، وقت من پایان یافته درحالی که هنوز گفتمی بسیار دارم و در آغاز کلام خود هستم. امید دارم فرصت‌های دیگری فراهم آید تا بتوان با شما نقش آفرینان و آینده‌سازان این سرزمین برکنار از هر دغدغه‌ای در تمامی زمینه‌ها سخن گفت. شمائی که نیاز بسیار به شناخت همه واقیعت‌ها دارید تا با سلاح آگاهی و دانش و برکنار از بسته‌اندیشی، راهگشای ملت خویش به سوی فردائی روشن و وطنی آزاد و آباد باشید.

سخن‌ان را با بر شمردن فهرست وار آنچه ضروری است تا در این برهه حساس درباره منطقه مورد بحث و اجراء گذارده شود به پایان می‌برم، باشد که گوش‌های شنوایی پیدا شود و در جهت حفظ منافع ملی و منطقه‌ای و در راه تحقق یافتن آنها کوششی درخور به عمل آید:

- ایجاد اتحادیه‌های فعال منطقه‌ای در زمینه‌های مبادلات بازرگانی - حمل و نقل - سرمایه‌گذاری‌های مشترک و مانند آن تا به یاری آنها و ایجاد تفاهم‌های لازم موجبات تشکیل اتحادیه بزرگ منطقه‌ای با ابعاد گسترده سیاسی - اقتصادی و فرهنگی فراهم آید.

- ترتیب جشنواره‌ها و نمایشگاه‌های هنری در زمینه سینما، تئاتر، موسیقی، عکس و پوستر، نقاشی، مجسمه‌سازی، صنایع دستی، شاهنامه خوانی و نقلی.

- برپایی یادواره‌ها درباره چهره‌های معتبر منطقه چون رودکی - فارابی - ابوریحان - خوارزمی - ابن سینا - فردوسی و مانند آنها.

- ترتیب اردوهای مختلف برای نوجوانان و جوانان منطقه.

- واگذاری بورسهای تحصیلی در سطح دبیرستان‌ها، هنرستانهای فنی و دانشگاهها با تعداد زیاد در رشته‌های مختلف به جوانان جمهوریهای منطقه، بویژه افغانستان - تاجیکستان - ازبکستان و ترکمنستان.

- گشایش هرچه سریعتر یک مجتمع بزرگ و مجهز دانشگاهی در تاجیکستان و ایجاد دانشکده‌های وابسته به آن در ازبکستان و ترکمنستان.

- برقراری یک دوره مسابقات ورزشی دوسالانه با شرکت تمامی جمهوریهای مزبور، افغانستان و پاکستان با نام مسابقات «پوریای ولی».

- درگرام نخست، تلاش برای بخش برنامه‌های بر جاذبه و نشاط‌آور از صدا و سیما برای سراسر منطقه به زبان فارسی و زبانهای عمده بومی.

دوستان، اشاره داشتیم که باید بورسهای فراوان دانشگاهی در اختیار جوانان این جمهوریها گذارده شود، و دانشگاه و دانشکده‌های مجهزی در آن

دیارها تشکیل گردد؛ می‌دانم که جوانان خودمان در تنگنا قرار دارند ولی به یاد آوریم که ترکیه تاکنون چند هزار بورس در اختیارشان قرار داده و می‌رود که با

حمایت غرب امکانات گسترده تری نیز در اختیار آنها بگذارد. از اینرو، جا دارد که با درک حساسیت امر، جوانان ما داوطلب شوند کلاسهای درس خود

را در زیر چادرها برپا کنند و کلاسهایشان را به برادرانی هدیه کنند که چشم به سوی آنان دارند. باید در هر خوابگاه دانشجویی مقدم تنی چند از آن عزیزان را پذیرا باشیم. دوستان خوبم، شرایط چنانست که به خاطر حفظ منافع ملی

باید از هرگونه فداکاری دریغ نکرد؛ باشد که فرصت‌ها را از دست ندهیم و در آینده به افسوس نشینیم. خدای ایران نگهدار و پشتیبان همه شما.

۱. آسیای مرکزی: نقش قومیت و مذهب - نوشته عدن نیبی (مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز) سال اول، شماره اول.

باشندگان منطقه، بی شک این مایه‌های افتخار را فرزندان ایران بزرگ می‌شناسند، سرزمین و فرهنگی که پدرانشان در شکل‌گیری عظمت آن نقش آفرین بوده‌اند. با توجه به آنچه بیان شد ملاحظه می‌کنید که امروز رسالت سنگینی بردوش ملت ما نهاده شده که باید آگاهانه بدان پاسخ گوئیم، و آن تلاشی است گسترده در راه بازشناسی و بازشناساندن این هویت مشترک شکوهمند به تمامی باشندگان کشورهای مستقل منطقه که همه با حفظ استقلال خود به یک حوزه فرهنگی گسترده تعلق دارند؛ حوزه‌ای که پدرانشان در طول تاریخ در پدیدار ساختن آن نقش آفرین بوده‌اند. ما در این برهه حساس باید با بهره جستن از تمامی امکانات، زمینه شناساندن این هویت مشترک را فراهم سازیم.

ما باید بتوانیم از هر وسیله‌ای برای پیام‌رسانی و نشان دادن پیوندهای فرهنگی بهره بجوئیم؛ باید بخش عمده‌ای از برنامه‌های صدا و سیمای ایران در تهران و خراسان به این منظور اختصاص داده شود و در هر روز چند ساعت برنامه‌های بر جاذبه به زبان فارسی و زبانهای عمده جمهوریها بخش گردد؛ باید گویندگانی با لباسهای محلی باشندگان جمهوریها به اجرای برنامه پردازند؛ باید برنامه‌های موسیقی محلی آنها و موسیقی شاد ایرانی از فرستنده‌ها پخش شود؛ باید فیلمهای مختلف درباره شهرها و آثار تاریخی آنها و مشابهت آن با آثار ایران کنونی و مقایسه تطبیقی آثار موجود در موزه‌ها تهیه گردد؛ باید درباره زندگی و آثار تمامی دانشمندان معتبر، هنرمندان و شاعران و متفکران آن جمهوریها در طول تاریخ فیلم‌های هنری تهیه و به نمایش گذارده شود؛ باید در زمینه‌های مردم‌شناسی و فلکلور آنها و مقایسه آن با باشندگان نواحی مختلف ایران کنونی به یاری متخصصان و صاحب‌نظران فیلم‌های بر جاذبه‌ای تهیه شود و به نمایش درآید. ما باید به مناسبت جشن‌های نوروز، سیزده بدر، چهارشنبه سوری، عید قربان، عید فطر، جشن مهرگان و سده، برنامه‌های زیبا و پر نشاطی عرضه کنیم و از این راه پیام یگانگی را به آنها منتقل سازیم؛ باید ترتیبی داده شود که آنان دست کم روزی چند ساعت به تماشای سیمای ایران بنشینند و با صدای ایران مانوس شوند، و این میسر نخواهد شد مگر آنکه پیامهای ما سرشار از نشاط و امید و شور و شوق باشد. دستکم باید بخش بزرگی از اعتبار و بودجه‌ای را که امروز صرف برنامه‌های عربی از صدا و سیما می‌کنیم به این جهت سوق دهیم. باید به نقش بسیار مهم رادیو و تلویزیون در انتقال پیامهای مختلف و در این مورد پیامهای فرهنگی و زنده ساختن پیوند دیرین میان خود و ساکنان آن جمهوریها و مردم افغانستان توجه بسیار داشته باشیم، باشد که به یاری این دورس‌ها بتوانیم حوزه گسترده فرهنگ ایرانی و زبان فارسی را توانایی مجدد ببخشیم. با تهیه برنامه‌های با ارزش هنری و بر جاذبه و شاد و زنده توفیق آن را خواهیم یافت که در کار توانا و رایج تر ساختن هرچه بیشتر زبان فارسی در آن سرزمین‌ها بهره بجوئیم. تنها به یاری برنامه‌های خوب و پر بیننده رادیو و تلویزیون است که قادر خواهیم بود فارسی زبانان آن دیارها را بر سر شوق آوریم و به تدریج دیگر باشندگان را نیز که به دیگر زبانها سخن می‌گویند با آن مانوس سازیم. زبان فارسی هنوز در این سرزمین‌ها از زمینه مناسبی برخوردار است. در این مورد بی‌مناسبت نمی‌دانم بخشی از نوشته دکتر «عدن نیبی»، پژوهشگری که از نزدیک با سرزمین‌های افغانستان، تاجیکستان و ازبکستان آشنا بوده و مدتها در این سرزمین‌ها به بررسی پرداخته است را درباره نقش و نفوذ زبان فارسی در منطقه برایتان بخوانم: «زبانهای ترکی و فارسی در میان اقوام غیر مهاجر آسیای مرکزی، از دیرباز رایج بوده است. این امر، بازتاب حرکت ایرانی‌ها و ترکها در کل منطقه است. توجه به این امر که مردم آسیای مرکزی از سابقه ایرانی یا ترکی برخوردار هستند یا خیر، به درک نقش زبان در قومیت کمکی نمی‌کند. واقعیت اینست که تا اوایل قرن حاضر زبان فارسی، زبان فرهنگی مناطق و جمعیت‌های غیر مهاجر در آسیای مرکزی بوده است. به رغم کوششهای ادیب بزرگ میرعلی شیرنوی (فانی)، حتی با وجود این که زبان ترکی تعداد قابل توجهی از لغات فارسی را شامل می‌شد نتوانست بر فارسی